

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سرمدیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۷۸۸۶۴-۴۸۵۳
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۵۴۵/۰۰۹ رده بندی کنگره: د ۵۱۳/۲

ماهیت و احکام اراضی موات در فقه امامیه

فرزانه مددی زاده

کارشناسی ارشد الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

زمین به عنوان یک موهبت الهی یکی از عوامل مهم زندگی اقتصادی بشر بشمار میرود و امروزه با توجه به افزایش جمعیت، بررسی فقهی اراضی موات ضروری می باشد. از آن جا که احکام و شرایط آن در فقه شیعه به صورت مدون و منسجم و جامع مورد تبیین نبوده به روش توصیفی-تحلیلی آن را هدف خود قرار داده و به طور منسجم به آن پرداخته میشود. نتایج گویای آن است که زمین موات زمینی است که از آن انتفاعی برده نمیشود خواه به دلیل نیاز بودن، قطع شدن آب از آن و... باشد. در مالکیت اراضی موات اذن امام لازم و این مالکیت مبتنی بر دونظریه است که یکی حق بهره برداری از زمین و پرداخت مالیات بدون مالکیت و دیگری حق مالکیت و تصرف در آن واحیاء عبارت است از عملی که زمین مرده را قابل بهره برداری درآورد.

بخش اول: کلیات

از آن جا که اراضی یکی از منابع ثروت در جوامع امروزی است و نقش مهمی در زندگی بشر ایفا مینماید و با رشد جمعیت و محدودیت منابع زیست محیطی، مالکیت، تصرف و سایر موارد مربوط به این مقوله از اهمیت به سزایی برخوردار میگردد، یکی از مباحث مطرح فقهی بحث اراضی موات است که در کتب و پژوهشهای فقهی مورد اشاره واقع شده است که میتوان به تحقیق احیای موات اثر سید محمد باقر صدر و عبدالمجید روشنی گرگانی، فصلنامه فقه و اصول، شماره ۷۰ و ۷۱، تابستان و پائیز ۱۳۹۱ و همچنین پژوهشی در فقه احیای اراضی موات^۲، اثر محمد باقر صدر و عبدالله امینی پور، فصلنامه فقه و اصول، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۹ اشاره کرد و مقالات دیگری نیز که به اراضی موات اشاره نموده اند اما در این زمینه به صورت یک مبحث مستقل، منسجم و جامع اراضی موات تحقیقی صورت پذیرفته است؛ بنابراین در این مقاله سعی شده است که با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین احکام، شرایط و ماهیت اراضی موات در فقه شیعه به صورت مدون، مستقل و جامع پرداخته و به سوالات ذیل پاسخ داده شود: ۱- ماهیت اراضی موات چیست؟ ۲- احکام اراضی موات چه میباشد؟

بند اول: ماهیت اراضی موات

از آن جا که اراضی موات از مصادیق انفال محسوب میشود به جاست ابتدا مبحث انفال تبیین شود. اراضی موات در فقه شیعه از مصادیق انفال ذکر شده است. انفال عنوان فقهی اموال عمومی است و فقیهان باب هایی از نوشته های خود را به این موضوع اختصاص داده اند. لذا تعریفی از انفال برای روشن شدن ماهیت آن آورده میشود. فقهای امامیه بر این عقیده اند که انفال در لغت جمع نفل به فتح نون و فاء به معنی غنیمت، بهره، زیادت و آنچه خداوند آن را بر امت در موارد حلال زیاد کرد چرا که بر ملتهای قبلی حرام بود و همچنین

انفال هر چیزی است که از دارالحرب بدون جنگ گرفته میشود و هر زمینی که اهل آن بدون قتال آن را تسلیم کرده اند (عمید، ۱۳۸۹: ص ۱۸۱؛ طریحی، ۱۰۸۵: ص ۴۸۵) میباشد و در اصطلاح فقه به معنی زیادی اضافه در چیزی میباشد و به همین مناسبت بر اعمال غیر واجب و مستحب نافله اطلاق میگردد زیرا که اعمال مستحب زائد بر فرائض و واجبات است، و انفال عبارت است از چیزها و اموالی که مالک خاصی از مردم نداشته باشد مانند قتل جهان و باطن دره ها و جاهایی که ویران گردیده و مالک مشخصی ندارند و ترکه بدون وارث و غیر از اینها و اموال زائد و اضافی که مالک شرعی نداشته باشد به این نوع اموال، انفال گفته میشود. این نوع اموال چون مالک معین ندارد مال خدا و رسول است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۲۷) بنابراین انفال انواع و مصداق مختلفی دارد که عبارتند از:

۱. زمینی که مسلمانان بدون جنگ و خونریزی بر آن دست یافته اند؛ خواه مالکانش آن‌ها را رها کرده باشند مانند زمین‌های یهودیان بنی نضیر در مدینه، و یا خود آنان به حکومت اسلامی واگذار کرده باشند مانند فدک. ۲. زمین موات؛ یعنی زمینی که به سبب موانعی همچون بی‌آبی یا آب گرفتگی و مانند آن، بدون عمران و اصلاح، قابل بهره‌برداری نیست؛ خواه مالکی داشته و از بین رفته یا آن را رها کرده و یا از اصل، مالکی نداشته است مانند بیابان‌ها. ۳. ساحل دریا و کناره رود و هر زمین بدون صاحب؛ هر چند موات نباشد مانند برخی جزایر. ۴. قلّه کوه‌ها، درّه‌ها و نیستان‌ها. ۵. اموال اختصاصی پادشاهان کافر اعم از منقول (صفایا) و غیر منقول. ۶. غنائم برگزیده؛ یعنی آنچه امام علیه السلام به عنوان بهترین‌های غنائم برای خود برمی‌گزیند. ۷. غنائمی که بدون اذن امام علیه السلام به جنگیدن، به دست آمده باشد به قول مشهور. ۸. ارث بدون وارث. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۴: ص ۷۰۲).

همچنین در خبر عیاشی، از داود بن فرق، از امام صادق در حدیثی آمده است که گفت: گفتیم انفال چیست؟ فرمود عمق بیابان‌ها، قله کوه‌ها، جنگل‌ها و نیزارها، معادن و هر زمینی

که بدون تاخت اسب و شتر به دست آمده و هر زمین مرده ای که صاحبانش آنجا را ترک کرده اند و چیزهای ارزشمند پادشاهان (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۳۷۲).

بند دوم: اراضی موات

از آنجا که انفال و مصادیق آن نزد امامیه و نیز فیه نزد اهل سنت بیان گردید و بیان شد که اراضی موات جزو انفال می باشد لذا لازم است مفهوم زمین موات در لغت و اصطلاح فقه بیان گردد. فقهای امامیه بر این عقیده اند که زمین موات در لغت به معنی مرگ می باشد چنانچه از موات به مرگ و مرده تعریف شده است (بندر ریگی، ۱۳۷۰: ص ۴۵) و زمینی است که مالکی از آدمیان ندارد و کسی از آن سودی نمیرد و زمینی است که آباد نشده است (جوهری، ۱۴۱۰: ص ۲۶۷) و در اصطلاح فقه زمین موات، زمینی است که به دلایلی از جمله معطل و بیکار ماندن آن، یا قطع و بریده شدن آب از آن، یا به دلیل چیرگی آب بر آن، یا به واسطه نیاز و بیشه بودن و یا عوامل دیگری که مانع انتفاع و بهره برداری از زمین محسوب میشوند، مورد استفاده قرار نمیگیرد (محقق حلی، ۱۹۶۹م: ص ۲۷۱؛ حلی، ۱۳۸۸: ص ۴۰؛ شهید اول، ۱۳۹۰: ص ۱۶۷) به وجهی که سود بردن در آن مشکل باشد به گونه ای که در عرف مردم، آن زمین، موات غیرآبادشمرده شود (سبزواری، ۱۴۲۳: ص ۲۳۸).

بند سوم: اقسام موات

از آنجا که زمین موات تبیین شد لازم است شناخت نسبت به اینکه زمین از اصل خلقت موات بوده یا اینکه پس از عمران موات شده حاصل شود که این خود لازمه اش معرفت به اقسام اراضی موات می باشد که در زیر بیان میگردد.

فقهای شیعه زمین موات را به دو قسم موات بالاصاله و موات بالعرض تقسیم نموده اند که چنین تعریف شده است؛

موات بالاصاله: آن زمینی است که یا نسبت به سابقه آبادی آن اطلاع وجود ندارد یا کاملاً ثابت است که هیچ گونه سابقه آبادی ندارد، مانند اکثر بیابانها (محقق داماد، ۱۴۰۶: ص ۲۴۳). همچنین در تعریفی دیگر آمده است که آن زمینی است که به ملک و احیاء مسبوق نباشد (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ص ۳۵۰)؛ اگر چه احراز آن غالباً بلکه به طور کلی مشکل بلکه ممنوع است و ملحق با آن می باشد و زمینی که مسبوق بودن آن به ملک و احیاء معلوم نباشد.

موات بالعرض: آن زمینی است که با وجود سابقه عمران، در حال حاضر آبادی خود را از دست داده و به حالت ناآباد برگشته است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ص ۲۴۳) و در تعریف مشابه دیگر آمده است که زمینی است که خرابی و موات بعد از حیات و آباد بودنش بر آن عارض شود مانند زمین مندرسی که دارای آثار نهرها و مانند اینها است، و قریه های مخروبی که آثار آبادانی آن باقی مانده است.

انواع موات بالعرض: زمین موات عارضی، که مسبوق به ملک و احیاء است در صورتی که مالک شناخته شده ای نداشته باشد، بر دو قسم است:

۱- زمینی که اهل آن کوچ کرده باشند و به سبب گذشت زمان و مرور ایام بدون مالک شده باشد و این مانند زمین های مندرس و قراء و بلاد مخروبه و قنات های از بین رفته ای که مال امت های گذشته بوده که نه اسمی از آنها باقی مانده و نه اثری یا به اقوام و افرادی نسبت داده می شود که فقط اسمی از آنها شناخته شده است. ۲- زمینی که چنین نباشد - مانند مورد اول - و طوری نباشد که بدون مالک شمرده شود، بلکه مال مالکی که وجود دارد می باشد ولی شخص آن، مورد شناخت نمی باشد و به این زمین مجهول المالك گفته میشود.

احیای زمین به دلیل اهمیت موضوع آن و داشتن مسایل بسیار مورد توجه می‌باشد که در کتب فقهی به آن پرداخته شده است و از آنجا که یکی از روشهای تملک اراضی موات احیاء آن می‌باشد در اینجا مورد بحث واقع می‌گردد. امامیه معتقدند احیاء در لغت به معنی زنده کردن و مصدر باب افعال از الحیّ به معنی زنده است، زنده ساختن، شب زنده داری کردن، شب را به عبادت گذراندن (عمید، ۱۳۸۹ه.ش:ص ۷۹؛ طاهری، ۱۴۱۸:ص ۳۰۱) و احیای هر چیزی متناسب با آن چیز است از این رو بر حسب متعلق آن، تفاوت میکند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶:ص ۲۸۵) و در اصطلاح فقهیه عملیات برطرف کردن موانع و آماده سازی آن برای بهره برداری احیاء گفته میشود و این که زمین مرده را به حالت زنده، یعنی قابل بهره برداری درآورد یا خرابی را به آبادی مبدل سازد و مرجع تشخیص آن هم عرف است (محقق داماد، ۱۴۰۶:ص ۲۴۶). کسی که میخواهد زمین مواتی را تملک کند باید آن را احیاء نماید به شرط اینکه قصد احیاء و تملک آن زمین را داشته باشد و این عملیات احیاء در صورتی موجب مالکیت میگردد که دارای شرایط زیر باشد (شهید ثانی، ۱۳۸۹:ص ۱۱۱) اگر بر زمین موات ید محترمی، باشد الف: در صورتی که به منتفی بودن سبب صحیح برای ملکیت یا اولویت علم نداشته باشیم احیاء کردن زمین موات برای کسی غیر از صاحب ید جایز نمیشود، زیرا ید و سلطه بر حسب ظاهر بر ملکیت دلالت میکند. ب - در صورتی که به منتفی بودن سبب صحیح برای ملکیت یا اولویت علم داشته باشیم به آن ید توجهی نمیشود (شهید ثانی، ۱۳۸۹:ص ۱۰۸). طبق نظر امامیه قبل از موات شدن زمین، مسلمان یا کفار اهل ذمه که در صلح با مسلمانان هستند مالک زمین نبوده باشند. بنابراین اگر در ملکیت یکی از این افراد یاد شده باشد احیاء کردن زمین موات برای دیگران صحیح نیست زیرا مالکیت سابق استصحاب میشود (شهید ثانی، ۱۳۸۹:ص ۱۰۸). حریم در لغت عبارت است از آنچه حرام شده و مس آن جایز نباشد،

پیرامون و گرداگرد خانه و عمارت، مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد (عمید، ۱۳۸۹: ص ۴۵۴) و در اصطلاح فقه به محدوده ای پیرامون مکان احیاء شده از زمین موات گفته می شود که بهره برداری کامل از آن مکان متوقف بر آن محدوده است و تحت تصرف دیگری جز کسی که آن را احیاء کرده نیست (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ص ۲۳۲). امامیه معتقدند زمین مورد احیاء حریم برای زمین آباد دیگری نباشد زیرا مالک زمین آباد، مستحق حریم آن نیز میباشد به دلیل آنکه حریم از جمله مرافق زمین آباد است و از اموری است که بهره برداری کامل از زمین موات موقوف به آن میباشد (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۹). امامیه گفته اند حریم در اصطلاح فقه به محدوده ای پیرامون مکان احیاء شده از زمین موات گفته میشود که بهره برداری کامل از آن مکان متوقف بر آن محدوده است و تحت تصرف دیگری جز کسی که آن را احیاء کرده نیست (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ص ۲۳۲). حریم احکامی دارد که به طور اختصار به آنها اشاره میشود: ۱- حق حریم تنها در اراضی موات که مالکی ندارد، تحقق پیدا می کند و لذا کسی نمی تواند به وسیله کندن چاه در زمین ملکی خود یا حتی در زمین موات، حق حریم در اراضی مجاور که ملک دیگری است پیدا کند؛ زیرا حق حریم او با مالکیت مطلقه سابق همسایه منافات دارد و علاوه بر آن، حق حریم او با حق حریم همسایه متعارض است؛ زیرا اولویت برای هیچ کدام نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ص ۴۹). ۲- حق حریم یک حق تبعی است؛ یعنی مانند حق ارتفاق است. بنابراین، اگر ملکی که دارای حریم است تغییر وضع دهد به گونه ای که دیگر برای انتفاع از آن نیازی به حریم نباشد قهراً دیگر حقی بر حریم نخواهد داشت، و اگر آن ملک دارای حریم، به دیگری انتقال داده شود، به تبع آن، حق حریم هم به مالک دوم انتقال پیدا می کند (طاهری، ۱۴۱۸: ص ۲۹۷). ۳- حریم در حکم ملک صاحب حریم است، نه واقعا ملک او باشد، تنها چیزی که هست این است که دیگران بدون اذن او

حق تصرف در آن حریم را ندارند نه آنکه او مالک عین آن حریم باشد. همچنین عناصر اصلی حق حریم عبارت از: ۱- وجود یک ملک ۲- وجود اراضی موات در مجاورت آن ملک، لذا فقها تصریح کرده اند که در املاک متجاوره حریم نیست ۳- برای تکمیل انتفاع ملک مزبور باید بین آن ملک و موات مجاور رابطه ای وجود داشته باشد میباشند (طاهری، ۱۴۱۸: صص ۲۹۲-۲۹۴).

بند چهارم: محل عبادت نبودن زمین مورد احیاء

امامیه بر این نظرند که زمین مورد احیاء مشعر یعنی محل عبادت کردن نباشد از قبیل مکانهایی نظیر عرفه، منا؛ اگر چه زمینی که احیاء کرده است منطقه کوچکی باشد، که مانع عبادت کنندگان نمیشود. دلیل این شرط این است که اولاً: از ایجاد مزاحمت برای عبادت کنندگان جلوگیری شود. دوماً: حق تمامی مردم به این مکان ها تعلق گرفته است بنابراین تملک این قبیل اماکن جایز نیست مطلقاً، چرا که اگر احیاء کردن آن جایز باشد به از بین رفتن غرض شرعی که همان عبادت مردم است منجر میشود (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۹). محقق حلی احیاء کردن بخش کوچکی از محل های عبادت را جایز دانسته است اما شهید ثانی در این باره میگوید قول محقق حلی قول نادری است و براین اساس اگر این چنین قولی صحیح باشد در صورتی که شخص مقدار کمی از این زمین ها را احیاء کند و برخی از حجاج همین مکان احیاء شده را قصد نموده باشند و در آن توقف نمایند این کار جایز نیست. زیرا این مکان به احیاء کننده تعلق دارد و از تصرف کردن در ملک دیگری نهی شده است زیرا فرض بر این است که چنین مکانی قابل احیاء است و احیاء کننده مالک مقداری است که محل عبادت بوده است و نهی موجب بطلان عبادت است» (شهید

بند پنجم: از اقطاع امام نباشد

اقطاع در لغت به معنای سرزنش کردن، باحجت بر کسی غلبه یافتن، قسمتی از چیزی را بریدن و به کسی دادن. جمع قطع و جمع قطیع. (عمید، ۱۳۸۹: ص ۱۵۶) و در اصطلاح فقه عبارت است از قطعه ای از اراضی موات که امام علیه السلام یا نایب او در اختیار کسی می گذارد، که او آن را مورد انتفاع خود قرار دهد، در این صورت دیگران حق احیای آن را ندارند، هر چند که صاحب اقطاع هنوز اقدام به احیاء و بهره برداری آن نکرده باشد. همچنین عبارت است از قطعه بندی زمین جهت واگذاری به اشخاص، خواه این اقطاع به منظور زراعت و درختکاری باشد یا خانه سازی (احمدی میانجی، ۱۴۲۴: ص ۲۸۲). امامیه معتقدند زمینی نباشد که پیامبر یا امام آن را به یکی از مسلمانان واگذار کرده باشد. زیرا کسی که زمین به او واگذار شده است بر دیگران اولویت دارد همچنان که تحجیر موجب اولویت میشود. بنابراین تصرف کس دیگری بدون اذن کسی که زمین به او واگذار شده است جایز نیست. اگر چه این واگذاری که در اصطلاح اقطاع نام دارد ایجاد ملکیت نمیکند (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ص ۱۱۱). اثر اقطاع آنچه که به احیاء قابل تملک است مانند زمین موات و معدن ناآشکار ثبوت حق اولویت و اختصاص برای مقطع له و در صورت احیاء، ملکیت او است، از این رو، دیگری نمیتواند به احیاء مالک آن شود (طوسی، ۱۳۸۷: ص ۲۷۳)، لیکن اگر مقطع له احیای زمین را ترک کند، امام او را بین احیاء و رها کردن آن مخیر می سازد و در صورت عذر، به او مهلت می دهد و چنانچه پس از تخییر امام، بدون عذر زمین را احیاء نکند، زمین از او گرفته میشود (نجفی، ۱۴۰۴: ص ۲۶).

بند ششم: عدم تحجیر زمین

تحجیر مصدر باب تفعیل می باشد و به معنی سنگ چیدن است، همچنین آمده است التَّحْجِيرُ لُغَةً الْإِحْتِجَارُ (عبدالرحمان، ج ۱، ص ۴۳۳) و در اصطلاح فقه عبارت از انجام دادن

کاری مانند سنگ چینی و دیوار کشی در زمین موات است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ص ۳۶۷).

شروع به احیاء قبل از تحقق آن نیز تحجیر به شمار می‌آید مانند کندن چاهی از چاه های قنات متروکی که حفر کننده قصد احیای آن را دارد. این اقدام نسبت به دیگر چاه های قنات و نیز زمین مواتی که پس از جریان آب قنات، با آن آبیاری میشود، تحجیر محسوب میگردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ص ۳۶۷) قطع آب از نیزاری که آب و نی آن را فراگرفته است و نیز اقدام به خاک برداری معدن پیش از پیدایی جوهر معدنی آن به قصد احیاء، تحجیر محسوب میشود (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ص ۱۹۹). امامیه می‌گویند زمین تحجیر نشده باشد یعنی هنوز بر روی زمین کاری که شروع احیاء تلقی میشود به مرحله احیاء نرسیده باشد، انجام نشده باشد زیرا شروع کردن به احیاء زمین، ایجاد حق اولویت در احیاء مینماید به گونه ای که به موجب آن شخص دیگری حق قدم گذاردن در آن زمین را نخواهد داشت هر چند که شروع به احیاء، افاده ملکیت نمیکند و به همین دلیل فروش آن زمین جایز نیست اما این حق اولویت به ارث میرسد و صلح بر آن نیز صحیح است مگر آنکه شروع کننده به احیاء زمین، احیاء کردن را رها کند که در این صورت حاکم شرع او را وادار میکند که کار را به پایان برساند و یا اینکه از محل مورد احیاء دست بردارد؛ حال: الف) چنانچه کسی که احیاء را ترک کرده است امتناع کند شرع به شخص دیگری اذن میدهد که آن را احیاء کند. ب) چنانچه به واسطه اشتغال به کاری عذر آورد حاکم شرع به اندازه مدتی که عذر وی در آن مدت برطرف گردد به او مهلت میدهد و تا زمانی که مهلت دارد کسی حق قدم گذاردن در آن زمین را ندارد (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ص ۱۱۱). تحجیری که ایجاد حق اولویت در اراضی موات می‌نماید باید دارای شرایط و احکام زیر باشد: ۱- عملی بشود که عادتاً برای شروع در احیای اراضی آن را

انجام می دهند، مانند کندن پی برای ساختن بنا یا گود برداری برای درختکاری نمودن و یا شخم زدن برای زراعت کردن، زیرا این اعمال هر یک مقدمه برای احیاء کردن زمین می باشد و برای آباد کردن آن، اعمال مزبور لازم است (امامی، بی تا: ص ۱۳۲). ۲- تحجیری که به عمل می آید باید به قصد احیاء باشد و الا هرگاه از عمل تحجیر منظور استقلالی داشته باشد چنانکه مرسوم است نظامیان که از محلی به محل دیگر حرکت می نمایند، در نقطه ای که می خواهند چند روز توقف کنند، اطراف زمینی را سنگ چین کرده و آن را مسطح می کنند تا چادرهای خود را بزنند و سپس آن را رها کرده و می روند، عمل مزبور ایجاد حق اولویت برای نظامیان نمی نماید (امامی، بی تا: ص ۱۳۲). ۳- مقداری که تحجیر کننده می خواهد احیاء کند از عمل تحجیر باید معلوم باشد، چنانکه هرگاه کسی می خواهد قطعه زمینی را احیاء بنماید باید اطراف آن را سنگ چین بنماید یا پی حفر کند و الا هرگاه به خط مستقیم در یک طرف سنگ چیده شود ایجاد حق تحجیر برای او نمی کند (امامی، بی تا: ص ۱۳۲). ۴- تحجیر کننده بتواند آن مقدار زمین را که تحجیر کرده احیاء بنماید و الا هرگاه به جهتی از جهات متمکن از احیاء آن نباشد مانند آنکه قدرت مالی و یا دسترسی به وسایل لازمه برای احیای آن از قبیل ماشین های فلاحی یا آلات حفر چاه های عمیق و امثال آن نداشته باشد، تحجیر مزبور ایجاد حق اولویت نمی کند (امامی، بی تا: ص ۱۳۴). ۵- تحجیر حق مالی است، بنابراین، می تواند مورد صلح قرار گیرد و به وسیله ارث به ورثه منتقل گردد اما نمی تواند مبیع واقع شود زیرا مبیع باید عین خارجی و یا کلی باشد، و چون تحجیر کننده صاحب حق است تا زمانی که او اعراض نکرده و یا اذن در احیاء نداده دیگران حق تعرض و تصرف در مورد حق تحجیر او را ندارند، و اگر هم کسی به زور متعرض شد، نمی شود و صاحب حق می تواند تقاضای خلع ید او را نماید (امامی، بی تا: ص ۱۳۴). آنچه از شرایط تحجیر حاصل میشود این است که تحجیر از مواردی است که

ایجاد حق اولویت می‌کند نه ملکیت که آن نیز خود شرایطی دارد که تحجیر باید به قصد احیاء باشد و عملی باشد که آن را در احیای اراضی موات انجام می‌دهند و مقدار تحجیر باید معلوم باشد و فرد توان احیای آن را داشته باشد. بر تحجیر کننده زمین موات واجب است به احیای آن همت گمارد و در صورت اهمال و به درازا کشیدن زمان احیاء اگر دیگری بخواهد آن را احیاء نماید به حاکم شرع رجوع می‌کند و او تحجیر کننده را به آباد کردن زمین یا دست برداشتن از آن مجبور می‌کند و با داشتن عذر موجه برای تاخیر - مانند تامین یا تعمیر ابزار کار - به مقدار لازم به او فرصت داده می‌شود. اگر در آن مدت اقدام به احیاء نکرد حقش ساقط می‌گردد و دیگری می‌تواند آن را احیاء کند (نجفی، ۱۴۰۴: ص ۵۶).

بخش دوم: شرایط تملک از طریق احیاء

از آنجا که بیان گردید یکی از طرق تملک زمینهای موات احیاء میباشد لذا این ملکیت به واسطه احیاء شرایطی دارد که لازم است از دیدگاه مذهب شیعه شناخته شود سپس در جهت تملک و احیاء آن برآمد که در ذیل تبیین میگردد؛

بند اول: اذن امام

فقههای امامیه به نحو اجماع بر اعتبار اذن امام در تملک اراضی از طریق احیاء نظر داده اند. امامیه با تمسک به اطلاقات، میان زمان حضور امام و غیبت تفاوتی قائل نیستند و معتقدند در زمان غیبت، اذن از طریق عمومات حاصل شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ص ۱۱۰)، به نظر میرسد منظور از امام در نظریه امامیه، شخص وی نیست، بلکه به موجب نظریه اعتبار اذن امام، مالکیت اولیه اراضی موات متعلق به حکومت است و هیچ کس نمیتواند بدون اذن حکومت، اقدام به تصرف و احیای اراضی کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ص ۲۴۷).

بند دوم: قصد احیاء و تملک

بعضی از فقیهان قصد تملک را لازم دانسته اند ولی بعضی دیگر، قصد احیاء را در این امر کافی دانسته و قصد تملک را لازم ندانسته اند؛ در توجیه نظر آنان گفته شده که نصوص و ادله وارد، مطلق و عام اند و قید قصد تملک امری زاید است و دلیلی بر اعتبار و لزوم آن نیست اما به نظر میرسد علاوه بر قصد احیاء، قصد تملک نیز لازم است زیرا اولاً نصوص و ادله لفظی در مقام بیان این امر نیستند و برای تمسک به اطلاق، احراز اینکه گوینده در مقام بیان بوده لازم است، ثانیاً سیره عقلا و متشرعه دال بر اعتبار و لزوم چنین قصدی است و ثالثاً اصل عدم تحقق ملکیت است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ص ۲۴۸).

اشاره مطالب فوق به این مطلب است که فقهای امامیه، اذن امام را در تملک با احیاء لازم دانسته و نیز در مورد اینکه قصد احیاء لازم است یا نه، آن را معتبر دانسته اند.

بند سوم: مرجع در صدق احیاء

امامیه بر این نظرند برای اینکه مواتی را احیاء نمود باید عملیاتی روی آن انجام شود که مصداق احیاء باشد و لذا در اینباره مرجع در صدق احیای زمین عرف است (نجفی، ۱۴۰۴: ص ۶۵) و متعارف آن با توجه به انگیزه های احیاء کننده متفاوت است احیای زمین برای سکونت، به سقف زدن بر آن به حدی که قابل سکونت باشد هر چند برای آن در گذاشته نشود، برای خشک کردن میوه و مانند آن، به دیوارکشی هر چند با چوب یا نی و برای کشاورزی به برطرف کردن موانع آن مانند قطع آب اضافی (نجفی، ۱۴۰۴: ص ۶۶). بنابر مطالب مذکور مرجع در صدق احیاء عرف است و بسته به انگیزه احیاء کننده مصادیق آن تفاوت پیدا میکند که همه فقهای شیعه به آن معتقدند مثلاً ساختمان بسازد، درختکاری نماید و ...

بند چهارم: مالکیت اراضی موات

حال که مشخص شد احیاء زمین موات یکی از طرق تملک این اراضیست لذا بحث مالکیت آن مطرح میشود که لازم است احکام آن تبیین شود؛ در مورد زمینهای شخصی و شیوه مالکیت آنها میان فقهاء اختلاف نظر است و بالاخص در مورد زمین مواتی که توسط اشخاص آباد میشود. فقهای امامیه در بحث مالکیت معتقد بر دو نظر هستند که مطابق با نظر اول مالکیت اراضی موات مختص به امام میباشد زیرا از مصادیق انفال است ادله ای که اراضی موات را از مصادیق انفال و مختص امام میدانند روایاتیست از جمله روایت سماعه که فرمود: از آن حضرت از انفال پرسیدم، فرمود: هر زمین بایر یا چیزی که از آن پادشاهان است ویژه امام است و مردم در آن سهمی ندارند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۶۷). مطابق با روایات مذکور اراضی موات جزء انفال بوده و قهراً امروزه جزء اموال امام عصر به حساب می آیند؛ زیرا انفال طبق آیه مال خدا و سپس از آن رسول اوست، چنانکه در قرآن آمده: «یسألونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مومنین» (انفال، آیه ۱)، و پس از رسول خدا بر اساس روایاتی که وارد شده است، اختیار انفال به دست امام معصوم که جانشین پیامبر است، میباشد؛ چرا که: «آنچه که برای رسول خدا است برای امام نیز میباشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۶۷). پس اراضی موات مطابق آنچه از روایات فهمیده میشود جزء انفال بوده و متعلق به خدا و پیامبر اوست و سپس از هر کسی که آن را احیاء نماید و مهمترین دلیل فقهاء همین روایات است که نشانگر آن است که زمینهای موات در زمره انفال است (انصاری، ۱۴۱۰: صص ۱۲-۱۳). اما طبق نظر دوم که مالکیت اراضی موات را از آن احیاء کننده آن میدانند محیی با انجام و بکارگیری عملیاتی میتواند آن را تملک نماید و ادله ای بر آن اقامه شده است از جمله: الف. هر کس زمین مرده ای را زنده کند مال خود اوست. ب. امام باقر فرمود: هر قومی زمینی را

احیاء کرده است یا تعمیر نماید، نسبت به آن زمین از دیگران سزاوارترند. بنابراین دیدگاه امامیه مبتنی بر دو نظریه است، نظریه اول: بسیاری از فقها ماهیت قانونی حقی را که شخص از طریق احیای اراضی موات تحصیل میکند تغییر در شکل مالکیت زمین نمیدانند، یعنی شخص احیاء کننده با احیاء، مالک بر زمین نمیشود، و مالک بر رقبه زمین همچنان امام است و او فقط میتواند از آن زمین بهره برداری کند و امام میتواند مالیاتی متناسب با عواید زمین از او اخذ کند (اصفهانی، ۱۴۱۰: ص ۵۸) که ادله آنها استناد به روایاتی است که در بعضی از آنها آمده «هرکس از مومنان زمینی را احیاء کند برای اوست و باید برای آن مالیات بدهد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۸۲). اینکه تملک به واسطه احیاء مشروط بر عدم سابقه ملکیت برای مالک معلوم غیر از احیاء است و در اینجا مالک مشخص است که مسلمانان میباشند و مالکیت آنها بخاطر غنیمت است پس مشمول اخبار مالکیت با احیاء نیست و قاعده اقتضا میکند ملکیت آن با خرید از حکومت باشد و ثمن آن صرف مصالح مسلمین شود (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ص ۲۳۴) و معنی «مَنْ احیا اَرْضاً فَهِيَ لَهُ» حق اولویت شخص متصرف نسبت به دیگران است و این حق اولویت تا زمانی است که زمین را آباد نگاه داشته است (عمید، ۱۴۲۱: ص ۵۵۱).

نظریه دوم: عده ای دیگر از فقها معتقدند اراضی موات بر اثر احیاء از مالکیت دولت خارج میشود و از نظر قانونی به نوع املاک شخصی تبدیل میگردد. احیای اراضی موات که متعلق به دولت است برای عموم آزاد است و هر کس میتواند بدون اذن خاص از ولی امر اقدام به احیای قسمتی از اراضی موات نماید و مادام که دولت ضرورتی در جلوگیری آن احساس نمیکند اجازه ی عمومی: «مَنْ احیا اَرْضاً مَوَاتاً فَهِيَ لَهُ» نافذ و معتبر خواهد بود (صدر، ۱۴۱۷: ص ۹۳). بنابراین هر کس اراضی موات را با شرایط مقرر، احیاء نماید مالک میشود، و مستند این حکم روایاتی است که محدثین شیعه در کتب روایشان در باب

احیاء الموات نقل کرده اند که در اینجا به چند حدیث از آن احادیث اشاره میشود: الف. هر کس زمین مرده ای را زنده کند مال خود اوست. ب. امام باقر فرمود: هر قومی زمینی را احیاء کرده است یا تعمیر نماید، نسبت به آن زمین از دیگران سزاوارترند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۲۷).

نیز برخی از فقها در حصول ملکیت به وسیله احیاء ادعای اجماع کرده اند چنانکه آمده: امت اسلامی اجماع دارند بر اینکه اگر مانع دیگری نباشد با احیاء تملک حاصل میشود، افزون بر آن انسان مدنی بالطبع است و نیاز مبرم به مسکن اختصاصی دارد تا در آن ماوی گزیند. اگر احیاء سبب مالکیت نباشد عسر و حرج و تکلیف به مالایطاق پیش می آید که این اجماعها دلالت بر آن دارد که احیاء فی الجمله سبب تملک میشود (سنن بیهقی: ص ۱۴۳). حاصل مطالب فوق این است که برخی از فقهای امامیه معتقدند که احیاء یکی از طرق تملک اراضی موات است که در اینباره به روایات اشاره نموده اند و همچنین اجماع در این مورد وجود دارد که احیاء را سبب تملک دانسته اند اما برخی از فقهای امامیه قائل بر این نظرند که با احیاء ماهیت قانونی حقی را که شخص از طریق احیاء تحصیل میکند تغییر در شکل مالکیت زمین نمیداند و فرد فقط میتواند از آن بهره برداری کند و در مقابل مالیاتی متناسب بپردازد. امامیه در مورد مالکیت موات بالاصاله نیز معتقدند که زمین موات بالاصاله اگر چه مال امام است لکن در زمان غیبت حضرت صاحب الامر برای هر کس جایز است آن را احیاء کرده و در عمران آن اقدام نماید و احیاء کننده آن بنابر اقوی مالک آن میشود چه در دارالاسلام یا در دارالکفر باشد و چه در زمین خراج باشد مانند زمین عراق یا در غیر آن و چه احیاء کننده آن مسلمان باشد یا کافر (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۲۸). در مورد مالکیت اراضی موات بالعرض؛ زمین موات بالعرض دو قسم است: ۱. زمینهایی که اهل آن کوچ کرده و به سبب گذشت زمان بدون مالک شده باشند یا به اقوامی نسبت داده میشود که فقط اسمی از آنها شناخته شده است که

اینگونه اراضی احیاء آن جایز می‌باشد و احیاء کننده با احیاء و تعمیرشان مالک آن می‌گردد. بنابر این در واقع احیاء کننده مالک اینگونه زمینها می‌باشد. ادله ای که بر این مالکیت اقامه است روایاتی است مانند الف-روایت معاویه بن وهب از امام صادق: اگر مردی به خرابه بایری برسد آن را از آن حالت بیرون آورد، جویهایش را تجدید کند، صدقه بر عهده او تعلق می‌گیرد و اگر زمین مال شخصی قبل از او بوده که غایب شده و رها کرده و به صورت خرابه درآورده سپس آمده مطالبه میکند البته زمین مال خداست و مال کسی است که آبادش کرده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۲۸). ب- امام صادق علیه السلام در مورد زمین احیاء شده فرمودند: اگر محیی آن را رها کرده و به صورت مخروبه در آید و مردی از مسلمانها پس از او احیاء و آباد نمود البته او سزاوارتر از کسی که آن را رها کرده خواهد بود. ج- حدیث عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السلام، که از حضرت سوال شد درباره زمین مواتی که صاحبانش رها کرده اند پس مردی متصرف شده، آبادش نموده نه‌رهایش را لایروبی کرده، چند اتاق در آن ساخته، درخت خرما و غیره در آن غرس کرده؛ حضرت فرمود از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که هر کس از مومنان زمینی را زنده کند مال او خواهد بود (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۸۳). ۲. زمینهایی که مالک دارد ولی شخص مالک مشخص نیست که به آن مجهول المالک می‌گویند که در اینگونه زمینها احوط آن است که از حاکم شرع برای احیای آن طلب اذن نماید و اینکه از صاحب آن جست وجو گردد و بعد از یأس از صاحبش عین آن را از حاکم شرع بخرد و ثمن آن صرف فقرا شود و یا اینکه آن را از حاکم شرع در مقابل اجرت معینی اجاره میکند یا در صورت انتفاع از آن اجرت المثل آن تقدیر میشود و وجه الاجاره به فقرا صدقه داده میشود البته اگر معلوم باشد که مالکش از آن اعراض کرده یا اهل آن از آنجا کوچ کرده اند و آن را برای قوم دیگری گذاشته اند بدون اشکال احیاء و تملکش جایز می‌باشد و احیاء کننده مالک آن میشود (حرعاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۸۳). نتیجه این است که مالکیت موات از نظر امامیه در زمان غیبت امام برای محیی است و در مورد موات بالعرض یک قسم آن با احیاء به

ملکیت محیی در می آید و درباره قسم دوم آن قبل از احیاء باید از حاکم شرع اذن بگیرد و بعد از یأس از یافتن صاحب آن چون مجهول المالك میباید اقدام به احیاء نماید.

بند پنجم: مالکیت معادن واقع در موات

از آنجا که معادن یکی از مشترکات احیاء میباید لازم است با توجه به رابطه ای که با اراضی موات دارد، بحث مختصری از آن آورده شود:

معادن بر دو قسم است: ۱- معدن ظاهری و آن به معدنی گویند که محتاج به خرج نیست چون نمک و نفت و کبریت و قیر و مومیایی و ... چه اینها مشترک است میان مسلمانان و بعضی از مجتهدین اینها را مخصوص امام می دانند و اگر کسی از آنها چیزی بر دارد منع او نمی توان کرد و تا حاجت او تمام نشود دیگری نمی توان گرفت و اگر دو کس یا زیاده بر آن سبقت کنند و اجتماع ایشان ممکن نباشد قرعه بزنند. ۲- معدن های باطنی که محتاج به خرج و عمل است چون معدن طلا و نقره و آهن و مس و رصاص و بلور و آن نیز مشترک است میان مسلمانان و بعضی از مجتهدین آن را نیز مخصوص امام میدانند (عاملی، ۱۴۱۳: صص ۲۵۸-۲۵۹). ظاهراً فقها معتقدند که در مورد معادن باطنی فرد با احیاء موات مالک معدن واقع در آن میشود اما در مورد معادن ظاهری مالک نمیشود چون حق مشترک بین همه مردم است.

بند ششم: وقف زمین موات

اگر زمین موات از مرافق معموره نبوده و کسی آن را احیاء کند و بعد از احیاء بخواهد وقف کند یا به عنوان وقف احیاء کند مانند مسجد اشکال ندارد و وقف آن صحیح است (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ص ۸۲) و چنانچه زمین مزبور هیچگاه آباد نشده باشد، قابل وقف نیست بخاطر روایتی است از امامیه که میگوید لشکر یا گروهی که بدون اذن امام جنگیدند و غنیمت گرفتند غنیمت مخصوص امام است و این زمینها و زمینهای که بعد از رسول الله

فتح شده است اینها از جمله انفال است که خاص امام میباشد و شریکی در آن ندارد (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۳۴) مگر اینکه احیاء شود و بعد از احیاء وقف گردد (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ص ۸۲). مبنای فقهی و قانونی آن این است که چون زمین موات ملک کسی شناخته نمیشود و جزو انفال بشمار می آید که در زمان حضور امام از آن امام است و در غیاب امام در اختیار ولی فقیه و دولت اسلامی است بنابراین کسی مالک زمین موات نمیشود تا بتواند آن را وقف کند بلکه ابتدا با راههای شرعی و قانونی زمین را احیاء و آباد کند تا پس از مسجل شدن ملکیت خود بتواند آن را وقف کند (ثابتی، ۱۳۷۳: ص ۳۲).

بند هفتم: خرید و فروش زمین موات

در مورد اراضی موات آیا خرید و فروش آن توسط محیی جایز است یا خیر؟ موات بالاصل که حریم عامر نباشد مال امام است و قبل از احیاء کسی حق فروش ندارد جز حاکم شرع جامع الشرائط (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ص ۳۰). فروش زمین موات صحیح نیست، هر چند سنگ چین شده باشد و تحجیر در صورتی حق می آورد که به قصد احیاء باشد و انتقال این حق به دیگری با صلح و مانند آن مانعی ندارد (بهجت، ۱۴۲۸: ص ۳۰۷). زیرا مالک رقبه زمین با احیاء نمیشود مگر اینکه با تصرف در آن مالک شود به شرط آنکه آنچه را لازم است به امام بدهد و این در صورت علم به تحجیر است و دلیل دیگری که آورده اند روایتی است از امامیه که میگوید لشکر یا گروهی که بدون اذن امام جنگیدند و غنیمت گرفتند غنیمت مخصوص امام است و این زمینها و زمینهایی که بعد از رسول الله فتح شده است اینها از جمله انفال است که خاص امام میباشد و شریکی در آن ندارد (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۳۴). بنابراین در نظر فقها فروش اراضی موات و لو بعد از تحجیر

نخواهد شد و ثمن دریافتی از بابت فروش اراضی موات از موارد بارز اکل مال بالباطل است که در قرآن مجید صریحاً نهی شده است (طباطبایی، ۱۳۳۵: ص ۴۰).

بند هشتم: اراضی موات در حین فتح

زمین مفتوح العنوه در لغت به معنای فتح و گرفته شده با قهر و غلبه است (واسطی، ۱۴۱۴: ص ۷۰۸).

از نظر امامیه در اصطلاح فقه، زمین به غنیمت گرفته شده از کفار و از انواع زمینهای قرار گرفته تحت سلطه حکومت اسلامی است که مسلمانان در پی جهاد با کفار بر آن دست یافته اند (مسجدسرای، ۱۳۸۵: ص ۱۰۰) می باشد. امامیه معتقدند آنچه از اراضی مفتوحه العنوه، موات در حین فتح بوده ملک خاص امام است و شریکی ندارد. اگر حال زمین در زمان فتح مشکوک باشد، موات بودن در آن زمان ثابت میشود، به همان طریق که مفتوح العنوه بودن ثابت میشود، بلی ممکن است عدم تنصیب اهل تاریخ بر عمارت زمینی که فعلاً از موات است و سبق عمارت در آن منقول نشده، همین مقدار در نفی حکم عامر و اثبات حکم بایر حین الفتح، به جهت کثرت دواعی به نقل عمارت و لوازم آن در زمینی کفایت کند. در زمان حضور امام و امکان مراجعه، بحث از حکم مشکوک مفید نیست (بهجت، ۱۴۲۶: ص ۴۰۲). تصرف در این قسم از زمینها بدون اذن مالک آن که امام است، جایز نیست، و متصرف غاصب است و بر او اجرت المثل انتفاعات و تصرفات در زمان حضور امام و غیبت او است. همچنین زمینهای مملوک اشخاص اگر خراب شوند، از ملکیت آنها با معلومیت مالک، خارج نمیشوند. زمین موات در حین فتح که ملک امام است، به احياء، مملوک محیی میشود اگر چه مسلمان نباشد؛ محتمل است احکام ملکیت مادام الاحیاء مترتب بشود و بعد از خراب، محیی جدید متملک بشود نه ورثه محیی سابق.

همچنین در زمان حضور امام، به احیاء مملوک نمیشود، بلکه بر اوست برای امام اجرت المثل یا خراج معین؛ و در زمان غیبت به احیاء مملوک میشود و محتمل است که این ملکیت و احکام آن مادام که در زمان غیبت، واقع باشد؛ و بعد از حضور غایب ملکیت غیر شیعی زایل میشود و ملکیت شیعی باقی یا ابقاء میشود، لکن با مقاطعه بر خراج که بین اخراج مالک و بین بقاء ملک شخصی او متوسط است (بهجت، ۱۴۲۶: ص ۴۰۳). حاصل اینکه بنابر نظر امامیه آنچه از مفتوحه العنوه، موات در حین فتح بوده ملک خاص امام است و تصرف در آن بدون اذن امام جایز نیست و آنچه موات در حین فتح نبوده ملک مسلمین است و از نظر فقه‌های اربعه مالکیت اراضی موات مفتوح العنوه پس از فتح برای مسلمانان است که یا به آنها منتقل میگردد بدون وقف یا وقف بر مسلمانان میگردد بدون اینکه به وقف امام نیاز باشد یا بر اساس رای امام برای آنها وقف و یا تقسیم میشود و نظر دیگر اینکه امام در اینباره مخیر است.

نتیجه گیری

۱. اراضی موات عبارت از زمینی است که از آن انتفاعی برده نمی شود. ۲. اراضی موات اقسامی دارد که موات بالاصاله یعنی زمینی که به ملک و احیاء مسبوق نباشد و موات بالعرض یعنی زمینی که خرابی و موات بعد از حیات و آباد بودنش بر آن عارض شود دو قسم آن می باشد. ۳. در مالکیت اراضی موات دو نظریه است که بنابر هر دو نظریه زمین های موات را نمی توان به بهانه احیاء به تصرف خویش درآورد و معطل و بلا استفاده گذاشت که در این صورت دولت اخطار می نماید و در مرحله بعد آن موات را برای احیاء به دیگری واگذار می کند. ۴. آنچه از مفتوحه العنوه، موات در حین فتح بوده ملک خاص

امام است و تصرف در آن بدون اذن امام جایز نیست و آنچه موات در حین فتح نبوده بلکه معمور باشد ملک مسلمین است. ۵. خرید و فروش زمین موات جایز و مشروع جز برای امام

و حاکم جامع الشرائط نمیباشد و در صورتی وقف آن صحیح است که احیاء شده باشد و یا از احیاء قصد وقف داشته باشد. ۶. احیاء شروطی دارد که عدم تحجیر زمین موات، حریم نبودن آن برای ملک دیگری، عدم سلطه شخص دیگری بر زمین موات و ... از جمله آن است، و مرجع صدق در احیاء عرف است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸). *القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً*، دمشق: دارالفکر.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳). *وسيله النجاه*، قم: چاپخانه مهر.
۳. اصفهانی مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۱۰). *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الطبع والنشر.
۴. امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بلغة الفقيه*، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۶. برهان پوری، نظام الدین (۱۴۰۰). *فتاوی الهند*، بیروت.
۷. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی (۱۴۲۶). *جامع المسائل*، قم: دفتر معظم له.
۸. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی (۱۴۲۸). *استفتائات*، قم: دفتر معظم له.
۹. ثابتی، محمد (۱۳۷۳). *اراضی وقفی در قوانین زمین*. فصلنامه فقه و اصول، شماره ششم.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البيت.
۱۲. سبزواری، محمد باقر بن محمد بن مومن (۱۴۲۳). *کفایة الاحکام*، جلد ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. شهیداول، محمد بن مکی (۱۴۱۷). *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، قم: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۹۰). *لمعه الدمشقیه*، قم: دارالفکر.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۵). *کاملترین ترجمه نموداری شرح لمعه شهید ثانی*، حمید مسجد سراپی. قم: حقوق اسلامی.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷). *اقتصادنا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
۱۸. صدر، محمد باقر؛ امینی، عبدالله (۱۳۹۰). *پژوهشی در فقه اراضی احیای موات ۳*. فصلنامه فقه و اصول، شماره ۶۷، صص ۹۲-۱۳۷.
۱۹. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۰۸۵). *مجمع البحرین*، موسسه البعثة.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰). *التهذیب الاحکام*.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، قم: موسسه امام صادق.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). *تذکره الفقهاء*، قم: موسسه امام صادق.
۲۵. عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: راه رشد.
۲۶. عمیدزنجانی، عباس علی (۱۴۲۱). *فقه سیاسی عمید*، تهران: امیر کبیر.
۲۷. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹). *مجمع المسائل*، قم: دارالقران الکریم.
۲۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.